

اصول و معیارهای اعتبارشناختی فهم علمی از متون اسلامی در علوم انسانی

مسعود نورعلی زاده میانجی

دکتری روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ایران، قم.

Mnoor57@gmail.com

احد فرامرز قراملکی

استاد گروه کلام و فلسفه اسلامی دانشگاه تهران، ایران، تهران.

akhlagh_85@yahoo.com

عباس پسندیده

دانشیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، ایران، قم.

pasandide@hadith.ir

حسین خنیفر

استاد گروه آموزشی مدیریت دولتی و امور عمومی دانشگاه تهران، ایران، تهران.

Khanifar@ut.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اصول و مبانی اعتبارشناسی معرفتی و به دست دادن معیارهای اعتبارسنجی فهم علمی از متون اسلامی در علوم انسانی انجام شد. پژوهش کنونی با به‌کارگیری روش تحقیق توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این‌گونه پرسش‌هاست که: یافته‌های «روش فهم علمی از متون اسلامی» چگونه می‌توانند ما را به کشف حقیقت و معرفت علمی برسانند و از اعتبار لازم برخوردار باشند؟ با مبنای قرار دادن «مؤلف‌محوری از دریچه فهم روشمند متون» و حفظ اصالت یافته‌های تفهیمی با اتخاذ رویکرد «نگاه از درون متن به بیرون» و با عبور از حصرگرایی اعتبارشناختی روش‌های تجربی و ارزیابی روند درست به‌کارگیری روش فهم و اجتهاد می‌توان میزان فهم صحیح و روشمند از متون اسلامی را سنجید. این هدف با لحاظ «معیارهای اعتبارسنجی فهم صحیح از متون اسلامی» تحقق می‌یابد که عبارت‌اند از: ۱. انطباق با قواعد فهم زبان‌شناختی؛ ۲. انطباق با

قواعد فهم معناشناختی؛ ۳. سازواری درونی و تعارض نداشتن با مبانی اسلامی؛
 ۴. هماهنگی و تطابق با عقل برهانی؛ و ۵. هماهنگ با واقعیت‌های انسانی و
 متعارض نبودن با یافته‌های قطعی علوم.
کلیدواژگان: اعتبارشناسی، فهم علمی، متون اسلامی، علوم انسانی،
 معیارهای اعتبار، اعتبارسنجی.

مقدمه

تحول در علوم انسانی اسلامی مرهون روش‌های معتبر کشف حقایق انسانی و قوانین حاکم بر آن، از متون اسلامی است. این هدف با به‌کارگیری صحیح روش فهم متن و فهم علمی و تخصصی از متون اسلامی تحقق می‌یابد. همواره بین اندیشمندان و محققان این بحث بوده است که: چگونه می‌توان به فهم معتبر از متون دست یافت؟ و به‌طور کلی، آیا نتایج چنین پژوهش‌هایی از اعتبار لازم برخوردار است؟ به نظر می‌رسد بحث کلی در این موضوع راه به جایی نمی‌برد؛ بلکه با ترسیم اصول و مبانی اعتبارشناختی و تعیین معیارهای اعتبارسنجی روش فهم صحیح از متون اسلامی است که اعتبار معرفت‌شناختی یافته‌های آن به‌خودی‌خود مشخص می‌شود. هرچند از دغدغه‌های برخی از محققان به دست دادن چنین معیارها و ملاک‌هایی در لابه‌لای مباحث خود بوده است (از جمله: سعیدی روشن، ۱۳۸۳)، اما با توجه به سیر تحولی روش‌های اجتهادی و فهم متن و به‌ویژه در حوزه علوم انسانی برای دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی (که هنوز هم برای تحول و توسعه مطلوب آن روش‌ها در کاربست‌های علمی راه بسیاری مانده است) این اصول و معیارهای سنجش اعتبار معرفت‌شناختی نیز به تحول و عرضه دقیق آنها متناسب با فهم تخصصی و برداشت علمی از متون اسلامی نیاز دارد.

از این رو برای پاسخ به این پرسش اساسی که «اصول و مبانی اعتبارشناختی فهم علمی از متون اسلامی کدام است و چگونه می‌توان اعتبار فهم صحیح و روشمند را ارزیابی کرد و سنجید؟» وجود معیارها و ابزارهایی برای ارزیابی و بازشناسی فهم‌ها و تفسیرهای معتبر از نامعتبر و نیز راه‌کارهایی برای پیش‌گیری از فهم‌ها و قرائت‌های نادرست تفسیری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بنابراین ضروری است با ملاحظه اصول فهم و کشف صحیح معانی از متون، معیارهای اعتبارسنجی فهم متون اسلامی عرضه شود. بدین منظور با به‌کارگیری روش تحقیق توصیفی تحلیلی و با توجه به پایه‌ها و مبانی روش‌شناختی و منطبق با علوم انسانی اسلامی، اصول و معیارهایی که برای فهم معتبر از متون اسلامی لازم است، مطرح می‌شود.

۱. اصول و مبانی اعتبارشناسی فهم علمی از متون اسلامی

پیش از پرداختن به معیارهای سنجش اعتبارسنجی یافته‌های فهم متون، ابتدا درباره چند پرسش اساسی و مبنایی به بحث می‌نشینیم، از جمله اینکه: آیا آنچه حاصل فرایند روش فهم علمی و اجتهادی است کشف از واقع و حقیقت می‌کند یا نه؟ و به عبارت دیگر، آیا امکان حصول معرفت علمی از متون اسلامی هست؟ در صورت امکان و کاشف بودن، چه نوع معرفتی را به همراه دارد؟ معرفت قطعی، یا ظنی و احتمالی؟ و اعتبار معرفت‌شناختی آن با وجود امکان خطا چگونه است؟ آیا فهم‌ها یا تبیین‌های احتمالی و چندوجهی سر از نسبی‌گرایی درمی‌آورند یا از اعتبار لازم برخوردارند؟ چگونه می‌توان فهم خالصانه داشت و اصالت یافته‌ها را حفظ کرد؟ آیا در اعتبارسنجی معرفتی منحصراً باید معیارهای روش‌های تجربی را ملاک قرار داد؟ در دیدگاه اسلامی کدام مبنای هرمنیوتیکی، مؤلف‌محوری یا متن‌محوری می‌تواند اعتبار معرفتی داشته باشد؟ البته پرسش‌هایی از این دست، خود موضوعاتی بسیار مهم برای تحقیق و پژوهش هستند که در جای خود بررسی‌های مفصل‌تری را می‌طلبند؛ اما در این مجال، خلاصه‌وار به پاسخ برخی از پرسش‌های معرفتی در باب گزاره‌ها و علوم حاصل از روش اجتهادی و فهم متن، و سپس معیارهای سنجش اعتبار یافته‌های آن می‌پردازیم.

۲. امکان شناخت علمی و کشف حقیقت

در باب امکان حصول معرفت و کشف حقیقت از طریق روش اجتهادی و فهم متن باید ابتدا یادآور شد که آنچه در طول تاریخ اسلام اندیشمندان مسلمان به منظور کشف و استنباط احکام فقهی پدید آورده‌اند فرایندی به نام فرایند اجتهاد است که عمدتاً با به‌کارگیری روش‌های اجتهادی و فهم از دو منبع مهم (قرآن و سنت) بوده است. هرچند در اصول فقه به منظور معذرت و منجزیت در مقام عمل به احکام، در کنار اصول لفظی از اصول عملی نیز بهره برده می‌شود، اما فقیه عمدتاً از اصول لفظی استفاده می‌کند و به کشف قوانین فقهی و حقوقی می‌پردازد و در واقع به دنبال حقیقت و حجیت است که در صورت نبودن آن از اصول عملی استفاده می‌کند. روش‌های تفهیمی و اجتهادی در عصر توسعه خود، در دیگر رشته‌های دینی، به‌ویژه در تفسیر به کار گرفته شده و کسانی همچون محمدحسین طباطبایی از آن در فهم و تفسیر آیات قرآنی بهره گرفته‌اند. با توجه به اینکه معارف غیرفقهی و انسانی نیز در قالب متون نوشتاری و در همان ساختار و سیاق متون فقهی به ما عرضه شده، بنابراین با به‌کارگیری روش‌های اجتهادی و فهم متون می‌توان به معرفت و کشف حقایق در علوم انسانی دست یافت (حسینی و علی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷-۲۴۰).

یکی از ویژگی‌های مهم متون اسلامی که نشان از ظرفیت و ارزش معرفتی والای آنها دارد، واقع‌گرایی و واقع‌نمایی آنهاست. اساساً «بیان قرآن بیانی واقع‌گراست و بنابراین حاکی از واقعیت‌های انسان و زندگی انسانی است» (بابایی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱). وقتی آموزه‌ها و قضایای موجود در متون و حیانی بر اساس حقایق و واقعیت‌های هستی‌شناختی و انسانی بیان شده باشد، می‌توان با فهم درست به آنها معرفت یافت. علم و دین با وجود تفاوت‌هایی که در زبان دارند در وادمداری به حقیقت و اشتیاق به فهم و معرفت، مشترک‌اند. پرسش‌هایی که در هر یک از این دو حوزه مطرح می‌شوند از ریشه متفاوت‌اند ولی هر دو دعای معرفتی دارند و در قصد و برخورد خویش اصالت واقعی‌اند (باربور، ۱۳۶۲، ص ۲۸۷). با وجود دیدگاه‌های گوناگون در زبان دین، امروزه دیدگاه‌هایی، از واقع‌گرایی زبان دین پشتیبانی می‌کنند. اساس این نظریه آن است که علم و دین نه رقیب یکدیگرند و نه بیگانه از هم، بلکه رابطه آن دو تعاضد و مکمل بودن است. بدین‌روی این دیدگاه بر آن است که علم و دین هر یک به حسب شأن خود، سهمی در نمایاندن واقع دارند و زبان آنها، زبان معرفت‌بخشی است (باربور، ۱۳۶۲، ص ۲۸۵؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹).

اگر از روش‌های اجتهادی و فهم متن به شکل درست بهره‌مند باشیم، حقیقت علمی با منابع معتبر معرفت‌شناختی، یعنی منابع و حیانی (قرآن و حدیث) قابل فهم و دست‌یافتنی است. پژوهشگر علمی به روش اجتهادی و از طریق فهم متن می‌کوشد با بررسی واقعیت‌هایی انسانی و روان‌شناختی که در گزاره‌های دینی هست، به حقایق علمی و قوانین رفتاری موجود در زیرساخت‌های گزاره‌های اسلامی دست یابد. متون اسلامی، به‌ویژه قرآن، بر بنیان‌های علمی نهاده شده‌اند. ظاهر بیان‌های قرآنی شاید به شکل گزاره‌های دستوری و توصیه‌ای است، اما باطن آنها را علم و دانش در بر می‌گیرد. بنابراین مهم‌ترین مبنا و پیش‌فرض معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ما را همین ویژگی قرآن، یعنی بنیان‌های علمی قرآن و مبتنی بودن آموزه‌های آن بر قوانین علمی انسانی و حاکی بودن الفاظ و بیان‌هایش از آنها تشکیل می‌دهد. آنجا که رسول خدا (ص) به روشنی می‌فرماید:

هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفُضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حَكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنْبَاءٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ؛ قرآن کتابی است که در آن تفصیل (با گستره‌ای از علوم، اخلاق و آداب و از این قبیل موارد) و بیان (هر آنچه برای نظام آفرینش در دنیا و آخرت لازم است) و تحصیل (دست‌یابی به حقایق) است؛ و آن بینش‌افزا و جداکننده (میان حق و باطل) است، نه شوخی و سرسری؛ و ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش گزاره‌های دستوری و توصیه‌ای است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه‌نما و زیباست و باطنش ژرف و عمیق؛ ستارگانی (از معانی) دارد و ستارگانش

هم ستارگانی دارد (لایه‌هایی از معانی سلسله‌مراتبی دارد که یکی پس از دیگری طلوع می‌کند) و نمایان می‌گردد) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹۹؛ نک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۱۰ و ۱۱).

۳. معرفت یقینی و دشواره‌های امکان خطا

در فرایند اجتهادی و فهم متن می‌توان به فهمی رسید که طبق قواعد زبان‌شناختی و معناشناختی معنایش ظهور داشته باشد؛ در چنین جاهایی می‌توان ادعا کرد که به شناخت و معرفت یقینی دست یافته‌ایم. هرچند حالت ایدئال برای محقق و مفسر، آن است که به فهمی یقینی و اطمینان‌آور از مراد جدی گوینده و مؤلف دست یابد، اما این اطمینان زمانی حاصل می‌شود که دلالت متن بر مراد روشن باشد. اصطلاحاً به چنین متن‌هایی «نصوص» می‌گویند و در نصوص دینی، فهم عینی و مطابق با واقع حاصل می‌شود. در غیرنصوص، که اصطلاحاً به آنها «ظواهر» گفته می‌شود، محقق و مفسر شاید به قطع و یقین درنیابد که معنای درک‌شده همان معنای نهایی متن باشد؛ اما این به منزله از دست رفتن عینیت و اعتبار در تفسیر و فهم متن نیست. در فهم متن، بُعد معرفتی وجود دارد، اما ممکن است معرفتی یقینی نباشد که در این صورت به گونه مشروط و با همان مرتبه و اعتبار معرفتی حاصل شده، به فهم و کشف مفاد متن و واقعیتی که از آن قصد شده است، نائل بیاییم. بنابراین، هرگاه به‌کارگیری فرایند اجتهاد در مسئله‌ای، در نهایت به معرفت ظنی به آن منتهی شد، می‌توان به نحو مشروط، یعنی به همان میزانی که دارای ارزش معرفتی است، به دین نسبت داد، اما در چنین جایی قطع و یقینی در انتساب به دین نداریم و احتمال دارد که دوباره در اثر کاوش‌های تفهیمی و اجتهادهای دقیق‌تر، معرفت قبلی اصلاح یا عوض شود (علی‌پور و حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲ و ۲۴۴؛ پریمی، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

البته ظنی و احتمالی بودن برخی یافته‌ها در علوم انسانی، غریب محسوب نمی‌شود؛ بلکه همان‌گونه که امروزه حتی در فلسفه علوم طبیعی، ثابت است، علوم تجربی نیز غالباً معرفت ظنی به بار می‌آورند؛ چراکه معمولاً همراه با درصدی از خطا انجام می‌گیرند، هرچند از لحاظ آماری، با همان درصد خطای مثلاً پنج درصد نیز معنادار محسوب شوند.^۱ به بیان دیگر، گرچه دانشمندان علوم طبیعی غالباً به رئالیسم (واقع‌گرایی) باور دارند و معتقدند واقعیتی مستقل از ذهن انسان (طبیعت) وجود دارد، اما با این حال همواره اذعان می‌کنند که در جاهای بسیاری به کشف ظنی

۱. تبیین آماری، نه ضرورت وقوع، بلکه احتمال وقوع پدیده را به دست می‌دهد؛ یا به عبارت برخی، تبیین آماری این نتیجه را می‌دهد که پدیدار در شرایطی خاص، محتمل‌تر است تا در نبود آن شرایط (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

و غیرقطعی یا احتمالی از واقع دست می‌یابند؛ مثلاً بونخه^۱ که در علوم تجربی قائل به رئالیسم است، بر آن است که اشیا بی مستقل از ذهن ما وجود دارند که شناختنی هستند؛ اما به طور ناقص و به تقریب‌های متوالی، نه به طور کامل و یک‌دفعه. شناخت چنین اشیا بی، از ترکیب نظریه و تجربه به دست می‌آید. بالأخره اینکه دانش ما درباره اشیا ظنی و فرضیه‌ای است نه یقینی و بنابراین اصلاح‌پذیر است (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۱). لذا در روش‌های علمی و حتی قوانین علی که از آن طریق به دست می‌آید، می‌تواند گاه احتمالی (تقریباً همه قوانین انسانی) و گاه قطعی (مثل قانون جاذبه) باشد و نتایج احتمالی نیز تا زمانی که تبیین جایگزین مطلوبی به دست نیاید، در همان حد خود دارای اعتبار و نظم علی باشند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۲۶).

به‌همین سان اینشتین^۲ نیز معتقد بود صرفاً از راه تجربه نمی‌توان طبیعت را شناخت، بلکه فیزیکدان همواره با تعبیه ساختارهای نظری، نمایشی از واقعیت به دست می‌آورد که البته باید این ساختارهای نظری را پیوسته با محک تجربه آزمود تا آنکه به نمایش‌هایی که به واقعیت فیزیکی نزدیک‌ترند، دست یابیم. وی تأکید می‌کند که تصور ما از واقعیت فیزیکی هرگز نهایی نیست و همواره باید آماده باشیم که این تصورات، یعنی ساختارهای مفروض را تغییر دهیم تا بتوانیم به طور شایسته حقایق درک‌شده را به منطقی‌ترین وجه توجیه کنیم (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲). در حوزه علوم انسانی نیز در پارادایم‌های مختلف رایج در آن، بر ظنی بودن نتایج علمی تأکید می‌شود. برای نمونه آندرو سایر^۳ در این باره می‌گوید:

صراحتاً بگویم که ما هیچ‌گاه به صورتی موجه نمی‌توانیم مدعی شویم که حقیقت مطلق درباره امر واقع را کشف یا بنیاد مطلق را برای معرفت خود تثبیت کرده‌ایم. باید اذعان کرد که معرفت ما خطا‌بردار است. رئالیست‌ها نیازی نمی‌بینند که این جمله را بیانی تهدیدآمیز بدانند؛ چون به صورتی متناقض‌نما (پاراداکسیکال) تجربه معمول در خطاهای تجربی کردن و به خطا افتادن در مورد ماهیت عالم، رئالیسم را نفی نمی‌کند بلکه آن را تأیید می‌کند (سایر، ۱۳۸۵، ص ۷۷).

۴. حصرگرایی اعتبارشناختی، آری یا نه؟

وقتی همه چیز به پارادایم اثبات‌گرایی و روش تجربی ختم شود، نتایج پژوهش‌ها نیز با سنگ

1. Mario Bunge
2. Einstein
3. Andrew Sayer

ترازوی آن سنجیده می‌شوند. اما به‌راستی آیا باید مرعوب حصرگرایی این نوع پارادایم‌ها و روش‌ها و معیارهای اعتبار‌سنجی آنها شد؟! هرچند نتایج معتبر و امدار روش نظام‌مند و دقیق و عرضه آن در مجاری علمی هستند که قابل فهم^۱ و ارزیابی و دارای قابلیت بازتولید باشند و از روایی و اعتبار لازم نیز برخوردار باشند، اما آیا واقعاً وجود این همه معیارهای تجربی، از جمله عینی و کمی بودن نیز در همه حال ضروری است؟ باید نگاه تفصیلی و تخصصی به معیارهای اعتبار‌سنجی داشت و در تحمیل معیارها بر روش‌های دیگر پرهیز کرد. چنان‌که برخی به دو گونه معیار اشاره می‌کنند: «معیارهای ساختاری» اعتبار روش‌شناختی شامل شفافیت، عمومیت، دقت و کامل بودن؛ و «معیارهای تجربی» آن شامل مرتبط بودن، تکرارپذیری و همخوانی (واگنر، ۱۹۹۴^۲، ص ۳۱). می‌توان گفت معیارهای ساختاری در همه روش‌ها بایسته و شایسته است، اما وجود همه معیارهای تجربی در روش‌های کیفی و غیرتجربی لازم و ضروری نیست.

از این رو در پاسخ به این پرسش که «آیا تبیین‌های نظری به خودی خود از اعتبار معرفت‌شناختی برخوردارند یا باید به محک تجربه گذاشته شوند و در صورت تأیید تجربی^۳ آن (تبیین تجربی) از اعتبار کافی برخوردار باشند؟» باید گفت هرچند افرادی که رویکرد علمی اثباتی و پوزیتیویستی دارند بر آنند که تبیین‌های نظری هم برای مقبول افتادن باید از تأیید تجربی برخوردار باشند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۱۱)، اما رویکردهای کیفی و تفسیری چنین الزامی را نمی‌پذیرند. بنابراین پذیرش ادعای معرفتی حاصل از منابع دینی به روش تجربی نیازی ندارد، بلکه محک و ملاک صدق و کذب آن، همان روش فهم و اجتهاد دینی است. در واقع پیش‌فرض کسانی که چنین الزامی را تجویز می‌کنند، این است که تنها روش مقبول و معتبر همگانی برای کشف علوم انسانی و طبیعی، روش تجربی است؛ حال آنکه روش‌ها از حیث تعمیم‌پذیری و تعمیم‌ناپذیری فی‌نفسه خنثا هستند و چون بر پیش‌فرض‌های خاص خود مبتنی‌اند، فقط در صورت اثبات و پذیرش آن پیش‌فرض‌ها از سوی دانشمندان، امکان تعمیم و مقبولیت همگانی می‌یابند (حسینی و علی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰ و ۲۵۱). پس اگر اعتبار و مقبولیت روش تجربی، مبتنی بر اصول و پیش‌فرض‌های آن است، روش‌های دیگر هم به همین‌گونه خواهند بود. اگر ما روش فهم متون اسلامی را با اصول و مبانی آن پذیرفتیم و به شکل صحیح به‌کار بستیم، آنگاه اعتبار معرفت‌بخشی این روش را پذیرفته‌ایم و بر اساس معیارهای آن اعتبارش را می‌سنجیم.

1. make sense
2. Wagner
3. empirically supportable

۵. فهم و تبیین چندوجهی یا احتمالی و دشواریهای اعتبارشناختی آن

آیات قرآنی و احادیث می‌توانند بر اساس افق فهم و درک معانی در سطح عمومی یا تخصصی، دارای لایه‌ها و سطوحی از معانی مختلف و چندبعدی باشند؛ به‌گونه‌ای که این معانی در طول هم قرار بگیرند و نه تنها منافاتی با همدیگر نداشته باشند، بلکه همسو با هم باشند. از این بیان، روشن می‌شود که فهم چنین سلسله‌مراتب معنایی‌ای به تشکیک در اعتبار نتایج نمی‌انجامد؛ بلکه وجود این ظرفیت معناشناختی که هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک (عمومی یا تخصصی) است از ویژگی‌های خاص متون اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم، است^۱ (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۶۹؛ کریمی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۳). باید توجه داشت که به طور کلی فهم و تبیین‌های متعدد یا طولی است یا عرضی. تبیین‌های طولی رقیب و تضعیف‌کننده هم نیستند. این نوع تنوع معنایی، برخاسته از سطوح مختلف واقعیت و حقیقت است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹). البته در مقام عمل گاه به چندین معنا یا تبیین هم‌عرض می‌رسیم که هر کدام از آنها می‌توانند وجهی داشته باشند (هر کدام از آنها به نوعی می‌توانند درست باشند)، همان‌که گاه از آن به «ماهیت چندبعدی یا چندمعنایی» (طیب‌حسینی، ۱۳۸۹) یا «ماهیت چندوجهی» (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۲۹۹) یاد می‌شود؛ اما نمی‌توان ماهیت این‌چنینی را به‌خودی‌خود پذیرفت. به عبارت دیگر، نمی‌توان همه معانی و تبیین‌ها را در آن واحد پذیرفت، بلکه چون در حقیقت یکی از آنها می‌تواند با واقع منطبق باشد، آنچه بهترین وجه باشد را باید پذیرفت. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْقُرْآنُ ذُو وُجُوهِ فَاحْمِلُوهُ عَلَى أَحْسَنِ الْوُجُوهِ؛ قرآن وجه‌های مختلف معنایی دارد، بنابراین بهترین وجه‌ها را برایش برگزینید» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۴؛ نک: شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۵؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۰).

هرچند باید بر اساس روش‌های صحیح فهم و تفسیر، در کشف معانی و دست‌یابی به بهترین وجه معناشناختی و تبیینی کوشید اما گاهی ممکن است برداشت‌ها به صورت احتمالی (یا به شکل فرضیه) بیان شود که بعداً برای آن شواهدی پذیرفتنی یافت شود که در این صورت مانعی ندارد (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹). به نظر می‌رسد این امر با مسئله «استنتاج از طریق بهترین تبیین» منطبق باشد.^۲ گاهی در فهم و تبیین روان‌شناختی از متون، به چندین فرضیه و احتمال معناشناختی

۱. «إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا وَلَهُ ظَهْرٌ وَلِلظَهْرِ ظَهْرٌ؛ همانا برای قرآن بطنی است و برای بطنش بطنی دیگر و برای آن ظاهری است و برای ظاهرش ظاهری دیگر» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۹۲).

۲. بر اساس «استنتاج از طریق بهترین تبیین» در صورتی که با چند فرضیه رقیب مواجه شدیم که همه آنها داده‌ها و قراین در دسترس را پوشش می‌دهند، فرضیه‌ای از احتمال صدق بیشتری برخوردار است که داده‌ها و قراین موجود را

و تبیینی می‌رسیم که در نظر اولیه متناسب‌ترین را انتخاب می‌کنیم، اما بعداً به شواهد و قراینی دست می‌یابیم که احتمال دیگر یا فرضیه رقیب را تقویت می‌کند. حال اینجا تکلیف چیست؟ طبیعی است که در نظر کارشناسی دوم احتمال بعدی و فرضیه دوم را برمی‌گزینیم (نصیری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳).

۶. فهم تخصصی بی‌شائبه و حفظ اصالت یافته‌ها

اصل اساسی در فهم علمی از متون اسلامی، داشتن تخصص در حوزه پژوهشی خاصی از علوم انسانی و بهره‌مندی از دانش اسلامی و مهارت‌های لازم برای فهم و تبیین و استخراج حقایق و قوانین علمی از متون است. بدین معنا که پژوهشگر باید بتواند با دانش‌های اسلامی و علمی (مثلاً روان‌شناسی) که اندوخته و مهارت‌های روش‌شناختی که توان لازم برای فهم متون وحیانی را به او می‌دهند، به این حقایق دست یازد. سطح دست‌یابی به آن حقایق و میزان اعتبار فهم و برداشت‌ها را درجه برخورداری از این دانش‌ها و مهارت‌ها و همچنین میزان دقت و مراقبت پژوهشگر در فهم درست و فنی از متون تعیین می‌کند.^۱

البته فهم درست و فنی از متون اسلامی در گرو به‌کارگیری روش فهم تخصصی و بی‌واسطه از متون، در عین تحمیل نکردن نگرش‌ها و نظریه‌های برون‌متنی و برون‌دینی و همچنین نتایج علمی بر متن است. شیوه درست در مصون بودن از این خطا، اتخاذ رویکرد «نگاه از درون متون اسلامی به بیرون»، نه توجه از بیرون به متن است. پژوهشگر نباید صرفاً به گونه‌ای عمل کند که آن اندیشه‌ها و پیش‌فرض‌هایی را از متن مطالبه کند که با توجه به نظریه‌ها و نتایج علمی در ذهنش شکل گرفته‌اند؛ بلکه با حفظ اصالت یافته‌ها، آنچه را که از متون اسلامی برمی‌آید، استخراج کند (ساشادینا، ۱۳۹۳، ص ۳۸۳ و ۴۰۳). اگر هم نگرش‌ها، مفروضه‌ها یا نظریه‌های علمی در ذهن پژوهشگر است، فقط در حد فرضیه و مطرح کردن پرسش برای استنتاج از متن باشد،^۲ نه تحمیل

بهرتر از سایر فرضیه‌ها تبیین کند (نصیری، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

۱. البته شخصی که در یکی از این دانش‌ها و مهارت‌ها، آن‌گونه که شایسته و بایسته است، نباشد هم می‌تواند در متون اسلامی تدبر داشته باشد. اما در فهم‌ها و برداشت‌های خود باید تأمل و احتیاط لازم را داشته باشد و در سنجش اعتبار آنها بکوشد. اغلب تصور می‌شود که فقط از مجرای تفاسیر و با واسطه‌علما و مفسران می‌توان با معانی قرآن و حدیث مرتبط شد و کسی حق برداشت مفهومی از آنها، به‌ویژه قرآن مجید، را ندارد. این در حالی است که هر کسی در سطح ادراک خود می‌تواند در متون اسلامی تدبر داشته باشد و معارفی را برداشت کند؛ و البته تدبر با تفسیر فرق دارد (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹).

۲. «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ و...؛ آن - کتاب خداست - قرآن؛ از آن بخواهید تا سخن گوید و...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، ص ۲۲۳؛ نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۱).

و تطبیق و یافتن تأیید از متن یا برعکس. بدین معنا که ابتدا آنچه را از متن به روش تخصصی فهم و تفسیر می‌توان اکتشاف کرد به دست آورد و سپس می‌توان از نظریات و یافته‌های علمی نیز در شرح دستاوردهای درون‌متنی بهره برد و به شیوه و قالب‌های گزارش علمی نگارش کرد.

فهم خالص و به‌دور از تأثیرات بیرونی تا آن اندازه مهم است که حتی باید مراقب بود در مراجعه ابتدایی به متن برای فهم و برداشت از آن، از ترجمه‌ها و تفسیرهای مربوط به متن قرآنی و حدیثی نیز پرهیز شود. آنچه در وهله نخست اهمیت دارد، تدبر و دقت در آیات و روایات و تفهم و مفهوم‌پژوهی مستقیم و بی‌واسطه از آنهاست؛ یعنی شخص محقق ابتدا خود، بدون تأثر از دیدگاه‌های شارحان و مفسران، باید بکوشد از متون اسلامی به صورت مستقیم نکته‌یابی و مفهوم‌پردازی کند. پس از طی این مرحله می‌تواند و شایسته است که برای تصحیح یا پختگی فهم‌ها و برداشت‌ها از ترجمه‌ها، تفسیرها و شرح‌های گوناگون نیز بهره‌مند شود. مراجعه به ترجمه خواه‌ناخواه جای متن را می‌گیرد و به جای آنکه محقق با متن ارتباط مستقیم داشته باشد و در آن تدبر بی‌واسطه کند، خواسته یا ناخواسته ترجمه ناقص و کم‌محتوای آن جای متن اصلی را می‌گیرد و پژوهشگر از تأمل و فهم عمیق آن باز می‌ماند. همچنین مراجعه ابتدایی به تفسیرها و شرح‌ها مانع از بارش‌ها و خلاقیت ذهن می‌شود و از تولیدات ذهنی می‌کاهد؛ چنان‌که در مراجعه ابتدایی به منابع علمی نیز همین ملاحظات را در بست ذهنی دارد، علاوه بر آنکه تحت تأثیر نظریه‌های علمی قرار گرفتن، گاه از اعتبار فهم خالص و بی‌شائبه از متون دینی می‌کاهد (لسانی فشارکی، ۱۳۹۳، ص ۶۷؛ مسعودی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶).

۷. مؤلف محوری از دریچه فهم متن

در کشاکش نظریه‌های مختلف هرمنیوتیکی درباره چگونگی فهم و تفهم، برخی معتقد به استقلال معنای متن از قصد مؤلف هستند و بدین‌روی متن محوری یا مخاطب محوری را در تفهم برگزیده‌اند. در مقابل برخی نیز معنای فهم را فقط در گرو قصد و نیت مؤلف دانسته‌اند (گادامر، ۱۹۹۴، ص ۳۹۵ و ۴۶۵؛ ریکور، ۱۹۹۰^۲، ص ۱۳۱). با توجه به دیدگاه اسلامی، ما وابستگی معنای متن به قصد مؤلف در عین استقلال و اصالت متن را مبنای هرمنیوتیکی خود برمی‌گزینیم و آن را اساس روش‌شناسی کنونی قرار می‌دهیم. در این مبنا معنا در گرو کشف مقصود گوینده سخن و مؤلف است که از الفاظ متن و با توجه به قواعد زبان‌شناختی حاکم بر آن به دست می‌آید؛ یعنی

1. Gadamer
2. Ricoeur

معنا و مراد مؤلف، صرفاً وابسته به ذهن گوینده و نویسنده و بی‌ارتباط با خارج آن (الفاظ، ترکیب، بافت و فضای متن) نیست. زیرا زبان، اجتماعی است، نه شخصی، و به دلیل همین ویژگی، معنا هم نزد گوینده و هم شنونده متعین است. به عبارت دیگر، معنا هم در مقام استعمال معین است و هم در مقام دلالت تعین دارد؛ چون در غیر این صورت، مفاهمه صورت نمی‌پذیرد. چنان‌که در عرف عقلای اجتماعی نیز بر الفاظ به کاررفته در سخن استناد می‌شود و در صدد فهم مراد گوینده نیز بر می‌آیند. اهمیت این مسئله با توجه به زبان خاص متون اسلامی، به ویژه قرآن کریم، دوچندان می‌نماید. از مهم‌ترین آثار این نوع دیدگاه تفهومی، می‌توان به نظام‌مندی و ضابطه‌مندی فهم، تعین معنای متن، و نفی نسبی‌گرایی در فهم اشاره کرد (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶؛ پریمی، ۱۳۸۳، ص ۶۷-۹۹).

۸. معیارهای سنجش اعتبار فهم

وقتی با توجه به مبانی اسلامی، مؤلف‌محوری را از دریچه فهم روشمند متون اسلامی می‌پذیریم، یعنی با بهره‌گیری از راهبردهای نظام‌مند و روش‌های معتبر می‌توانیم از دل متون، به مراد صاحب‌سخن پی ببریم. با توجه به ویژگی‌های خاص متن قرآنی و حدیثی و رعایت اصول، معیارها و منطق فهم و اجرای صحیح روش فهم متون اسلامی، می‌توان از برداشتها و فهم‌های نامقبول و قرائت‌های نادرست تفسیری به نتایج معتبر دست یافت. بر این اساس، با بررسی نحوه سیر روش‌شناختی در فهم و اجتهاد در آن می‌توان میزان فهم صحیح و روشمند را ارزیابی کرد و سنجد. بنابراین، از آنجاکه مبنای روش‌شناسی ما بر این اساس است که در آن، معنا در گرو کشف مقصود گوینده سخن و مؤلف است که از الفاظ متن و با توجه به قواعد منطقی و زبان‌شناختی حاکم بر آن به دست می‌آید، اثر آن در اعتبار یافته‌ها از نظر نظام‌مندی و ضابطه‌مندی فهم، تعین معنای متن، نفی نسبی‌گرایی در فهم خواهد بود. بر این اساس وجود معیارها و ابزارهایی برای ارزیابی و بازشناسی فهم‌ها و تفسیرهای معتبر از نامعتبر و نیز راهکارهایی برای پیش‌گیری از فهم‌ها و قرائت‌های نادرست تفسیری اجتناب‌ناپذیر است. بدین منظور می‌توان از «معیارهای اعتبارسنجی فهم صحیح از متون اسلامی» بهره برد که عبارت‌اند از:

۸.۱. انطباق با قواعد فهم زبان‌شناختی

از منظر عرف عقلایی، جریان مفاهیم زبانی به‌طور ارتکازی مستند به سطوح گوناگونی از قوانین مربوط به واژه‌شناسی، ریشه‌شناسی و صرف‌شناسی کلمات، نحو‌شناسی و ترکیب ساختاری

جملات، علوم بلاغی، علوم دلالی و سمانتیک است. هرچند متون اسلامی، به ویژه قرآن، دارای مراتب گوناگون معنایی و بطن‌ها و لایه‌های طولی است، ولی با توجه به آنکه زبان مفاهمه و مخاطبه، همان زبان هدایت است که وسیله انتقال آن همان گفتمان عقلایی و چارچوب‌های آن است، رعایت قواعد عقلایی حاکم بر زبان و پای‌بندی به قوانین زبانی، حداقل شرایط ضروری برای فهم مراتب متعارف و معمولی معنایی متون است. بنابراین معانی استخراج‌شده نباید از مدلول ظاهر متن کاملاً بیگانه و با آن بی‌ارتباط باشد؛ چون راه وصول به باطن متن و لایه‌های زیرین و معانی غیرظاهری، همان ظاهر و از طریق متن است (حیدری‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۴۲۱؛ نک.: کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶).

۲. ۸. انطباق با قواعد فهم معناشناختی

از جمله مبانی خدشه‌ناپذیر عرف عقلایی در محاوره آن است که هر واژه‌ای پس از تثبیت «ظهور» در یک معنا و آگاهی مخاطب به آن لغت و آن معنا، تابع همان معنای وضعی خویش است و اراده خاص گوینده یا شنونده، تأثیری در عدول از آن معنا پدید نمی‌آورد، مگر آنکه قرینه عقلی یا نقلی اقناع‌کننده‌ای در میان باشد که بازدارنده آن ظهور شود. به سخن دیگر، هرچند حوزه مفاهمه عرف عقلا این گستره را دارد که در آن مجازگویی، کنایه‌زنی، تمثیل و استعاره به کار آید و از معانی ظاهری دست برداشته شود، اما اعراض از معانی حقیقی و ظهور الفاظ، در صورتی پذیرفتنی است که به قرینه‌های درونی و بیرونی مستدل و مقبول، مستند باشد. این قانون ارتکازی عقلا در تمام گفت‌وگوهای علمی و قراردادهای پیمان‌های اجتماعی حاکم است؛ بنابراین فهم معانی زمانی اعتبار خواهد داشت که بر قواعد فهم مقصود متن منطبق حاکم باشد و وجود قراین و شواهد کافی باشد و با یکی از گونه‌های دلالت (مطابقی، تضمینی و التزامی) قابلیت تبیین داشته باشد (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳؛ حیدری‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲).

۳. ۸. سازواری درونی و تعارض‌نداشتن با مبانی اسلامی

همخوانی، انسجام و سازواری درونی متن یکی از معیارهای مهم اعتبار فهم و اجتهاد است. این سازواری درونی از یک سو در متن قرآن موجود است و از سوی دیگر در مجموعه متون جامع اسلامی (کتاب و سنت) وجود دارد: «أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ؛ اجزا و آیات قرآن همدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلاف و تعارضی در آن نیست» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۶۱). محمدحسین طباطبایی در این زمینه می‌گوید:

بیان قرآن کلامی است که الفاظش در عین جدایی از یکدیگر، به هم پیوسته‌اند؛ بدین معنا که هر یک بیانگر دیگری و به فرموده علی (ع) شاهد بر مراد دیگری است. پس نباید به مدلول یک آیه به آنچه از به‌کاربردن قواعد ادبی در کشف معنای مراد از آن فهمیده می‌شود، بسنده کرد؛ بدون آنکه دیگر آیات متناسب با آن را جمع کرده و با تدبر در آنها اجتهاد کرد؛ همچنان‌که این به‌هم‌پیوستگی و هماهنگی آیات قرآن از این آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۶).

از این رو این مجموعه منسجم هیچ‌گاه نمی‌تواند متعارض و نافی هم باشد و حتی در جایی که مشابهی هست، طبق اصول معین، به محکومات قرآنی که شالوده اصلی آن را تشکیل می‌دهند، برگشت داده می‌شود (نساء: ۱۷۱).

از آنجاکه مجموعه معارف موجود در آیات قرآنی و احادیث معتبر (ر.ک: خویی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۸) در هر موضوعی، منعکس‌کننده دیدگاه کلی اسلامی در آن موضوع و مسئله است و آنها سازواره معنایی هماهنگ و پیوسته به همی دارند، فهم کنونی نباید از مبانی و خطوط مشخص دینی تخطی کند و ناهمسو و متعارض با آموزه‌های اسلامی باشد. حدیث شریف ثقلین^۱ نیز بر همین لزوم تمسک به آنها و معیار و ملاک قرار دادن آنها اشاره دارد (خویی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۷). بنابراین نتایج نباید با مفاد ظاهری آیات قرآن یا سنت قطعی، متناقض و متباین باشد (حیدری‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲).

۸.۴. هماهنگی و تطابق با عقل برهانی

از آنجاکه عقل فطری و منطقی و به دور از تأثیرات افکار و سلیقه‌های شخصی، یکی از منابع معتبر فهم متون اسلامی و منبع درونی شناخت حقایق است (انبیاء: ۱۰؛ محمد: ۲۴؛ نحل: ۴۴؛ خویی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۷) رهیافت‌های قطعی و برهان‌های برآمده از عقل منبعی یا تجربیدی، در قالب قیاس‌های منطقی می‌توانند مستندات حقیقت‌یابی به گونه بین و مبین باشند و موهوم، متخیل و مظنون را از معقول مقطوع در حوزه نظری و عملی تمییز دهند. از این رو این منبع اصیل درونی و انطباق با برهان‌های منطقی و بدیهی، معیاری است برای یافته‌های تفهیمی و سنجه‌ای است که در

۱. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ من در میان شما دو امانت گران‌بها به یادگار می‌گذارم که اگر بدانها تمسک بجوید، گمراهی نخواهید یافت» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۴۷؛ نک.: النیشابوری، ۲۰۰۰، ص ۱۰۴۳، ح ۲۴۰۸).

صورت تعارض با آن مطالب باید در جهت مناسب اصلاح گردند. بنابراین برداشت‌ها باید فی‌نفسه و به‌خودی‌خود معنا یا مصداق درستی باشد و مُحال عقلی یا معنای غیر منطقی را در پی نیاورند و ناهمسو و متعارض با فطرت و عقل سلیم نباشند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۲۷).

۵. ۸. هماهنگی با واقعیت‌های انسانی و تعارض نداشتن با یافته‌های قطعی علوم

دین به عنوان برنامه زندگی و شیوه صحیح رفتاری، در راه رشد و تعالی، سلامتی و شادکامی، و شکوفایی و کمال است که این امر با توجه به تحقق ظرفیت‌های انسان در ساحت‌های گوناگون می‌باشد. وجود انسان دارای ساحت‌های مادی و فرامادی، یا به عبارت دیگر زیستی، روانی و معنوی است که هر یک از آنها خاستگاه‌هایی را برای انسان پدید می‌آورند. گرایش‌هایی از وجود انسان صرفاً در راستای تأمین حیات زیستی و روانی هستند، اما گرایش‌های والایی در وجود آدمی نهفته‌اند که فراتر از آن، ریشه در فطرت آدمی دارند. پس وحی الهی و متون مربوط به آن هماهنگ با واقعیت‌های آفرینشی وجود انسان و خصوصیات پیدا و نهان انسانی و در راستای تأمین و جهت‌دهی مطلوب به خاستگاه‌های گوناگون آن هستند. بنابراین فهم‌ها و برداشت‌ها از متون اسلامی نمی‌توانند واقعیت‌های مشخص زندگی مادی و معنوی، شناختی و عاطفی، و خانوادگی و اجتماعی او را نادیده بگیرند و برخلاف آن باشند. یافته‌های علمی که از اعتبار محکم و قطعی در بین دانشمندان برخوردارند نیز بر همین قاعده‌اند و برداشت‌های تفسیری از متون اسلامی در تعارض با آنها نیستند. برخی از اندیشه‌ورزان غیرمسلمان که به مقایسه متون مقدس پرداخته‌اند، اذعان دارند که برخلاف کتاب مقدس، هیچ نصی در قرآن کریم نیست که با یافته‌های قطعی علوم در تعارض رفع‌ناشدنی باشد (بوکای، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷، ۱۵۳ و ۱۸۲؛ کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

با توجه به این معیار، آن دسته از دریافت‌های دینی از کتاب و سنت که ناهمسو با واقعیت‌های انسانی هستند و بخشی از نیازهای اصیل و مشترک سرشت انسانی را در حوزه شریعت نادیده می‌گیرند یا به این نتیجه ختم می‌شوند، برداشتی ناقص به شمار می‌آیند. بر همین اساس، برای نمونه نگرش‌های دنیاگريزانه مبتنی بر سرکوب‌گرایی و لذت‌ها و خواسته‌های زیستی، ترویج رهبانیت و انزواطلبی یا فروگاهی دین صرفاً به قلمرو حیات فردی و دنیایی محدود به شمار می‌آید (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۴۲۸). بنابراین فهم متن باید همسو و منطبق با واقعیت‌های انسانی در زندگی باشد و با آنها بیگانه و در تضاد نباشد (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۲۷). البته یادآوری می‌شود که نباید نظریه‌ها و یافته‌های علوم را بر فهم و برداشت‌های روشمند خود تحمیل کرد.

نتیجه

یافته‌های علمی باید از اعتبار لازم برخوردار باشند تا ارزش معرفت‌شناختی پیدا کنند. فهم و برداشت علمی از متون اسلامی در علوم انسانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. اینکه برای سنجش اعتبار معرفتی نتایج چنین روش‌هایی ملزم باشیم همه سنججه‌ها و معیارهای روش‌های تجربی را ملاک قرار دهیم، سخن ناروایی است. این نوع حصرگرایی اعتبارشناختی نمی‌تواند پذیرفتنی باشد، چنان‌که پارادایم‌های غیراثبات‌گرایی، همچون پارادایم تفسیری و رویکردهای کیفی غیرتجربی نیز آن را برنمی‌تابند.

با به‌کارگیری صحیح روش فهم از متون وحیانی، می‌توان از ظاهر گزاره‌های اسلامی به بنیان‌ها و زیرساخت‌های آن، که حاوی حقایق علمی و قوانین انسانی هستند، منتقل شد و در نتیجه قوانین علمی را کشف و رفتارهای انسانی را طبق آن تبیین کرد. بنابراین هیچ الزامی برای به محک تجربه گذاشتن آنها و تبیین علمی تجربی نیست؛ چراکه با این فرایند اجتهادی و تفهیمی به معرفت و شناختی دست می‌یابیم که در متونی (نصوص) که دلالت آنها روشن است، از نوع قطعی و یقینی باشد و در متون غیرنصوص (ظواهر)، با همان سطح معرفت ظنی و احتمالی پذیرفتنی و معتبر باشد. چنان‌که این نوع کشف غیرقطعی و همراه با خطا همواره در علوم تجربی، به‌ویژه در قوانین انسانی، نیز وجود داشته است.

سطح دست‌یابی به حقایق علمی و میزان اعتبار فهم و برداشت‌ها را درجه برخورداری پژوهشگر از فنون و مهارت‌های تخصصی در دو حوزه علوم اسلامی و انسانی و همچنین میزان دقت و مراقبت او در به‌کارگیری فنون و فهم درست و بی‌واسطه از متون اسلامی تعیین می‌کند. فهمی درست و بی‌شائبه است که به‌دور از تأثیرات بیرونی و تحمیل نگرش‌ها و پیش‌فرض‌های برون‌متنی و نظریه‌ها و نتایج علمی از متن استخراج شده باشد. اصالت یافته‌ها زمانی حفظ می‌شود و از خطای فهم ناخالص مصون می‌ماند که «نگاه از درون متن به بیرون» داشته باشیم و حتی در مراجعه اولیه به متون اسلامی از ترجمه‌ها، شرح‌ها و تفسیرها نیز بپرهیزیم. حال با به‌کارگیری روش صحیح، وقتی به فهم‌ها و تبیین‌های چندوجهی از متون اسلامی دست یافتیم، بر اعتبار یافته‌ها خدشه وارد نمی‌شود، به شرطی که مفهوم‌پردازی‌ها و معناشناسی‌ها در طول هم باشند. امکان فهم‌های طولی و تبیین‌های چندوجهی به دلیل وجود این ظرفیت معناشناختی ویژه متون وحیانی است که دارای لایه‌ها و سطوحی از معانی مختلف و چندبعدی هستند و هر معنایی مخصوص به افق فهم و مرتبه‌ای از درک عمومی یا تخصصی است.

مؤلف‌محوری از دریچه فهم روشمند متون اسلامی، مبنای هر منوتیکی برآمده از دیدگاه

اسلامی است که در آن، معنا در گرو کشف مقصود گوینده سخن و مؤلف است که از الفاظ متن و با توجه به قواعد منطقی و زبان‌شناختی حاکم بر آن به دست می‌آید. با بررسی نحوه سیر روش‌شناختی در فهم و اجتهاد در آن، می‌توان میزان فهم صحیح و روشمند را ارزیابی کرد و سنجید. این کار با لحاظ «معیارهای اعتبارسنجی فهم صحیح از متون اسلامی» تحقق می‌یابد که عبارت‌اند از: ۱. انطباق با قواعد فهم زبان‌شناختی؛ ۲. انطباق با قواعد فهم معناشناختی؛ ۳. سازواری درونی و تعارض‌نداشتن با مبانی اسلامی؛ ۴. هماهنگی و تطابق با عقل برهانی؛ و ۵. هماهنگی با واقعیت‌های انسانی و تعارض‌نداشتن با یافته‌های قطعی علوم. راه رسیدن به معانی تخصصی در لایه‌های زیرین متن (قوانین علمی)، ظاهر آن است. بدین‌روی معانی استخراج‌شده نباید از مدلول ظاهر متن بیگانه باشند، بلکه باید بر قواعد زبان‌شناختی مربوط به مفردات و ترکیب کلمات منطبق باشند. فهم معانی زمانی اعتبار خواهد داشت که منطبق با قواعد فهم مقصود متن و بر اساس قراین و شواهد کافی به حقایق علمی دست یابیم. انسجام و سازواری درونی متون و تعارض‌نداشتن با مبانی اسلامی معیار اعتبارسنجی دیگری است که بر اساس آن یافته‌های تفهیمی نباید با مفاد ظاهری آیات قرآن یا سنت قطعی، متناقض و متباین باشد. همچنین برداشت‌ها به‌خودی‌خود معنای درستی باشد و مُحال عقلی یا معنای غیرمنطقی در پی نیاورد. معیار آخر این است که فهم متن باید همسو و منطبق با واقعیت‌های انسانی در زندگی باشد و با یافته‌های قطعی علوم تعارض نداشته باشد.

منابع

- ابن‌أبی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. تصحیح: مجتبی‌عراقی. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- بابایی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۸۸). روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران: سمت.
- باربور، ایان (۱۳۶۲). علم و دین. ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. تصحیح: جلال‌الدین محدث. قم: دار الکتب الاسلامیة.
- بوکای، موريس (۱۳۶۸). مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم. ترجمه: ذبیح‌الله دبیر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پریمی، علی (۱۳۸۳). «هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون دینی». روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۳۹، ۱۰۱-۶۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
- حسنی، سید حمیدرضا، و علی‌پور، مهدی (۱۳۸۷). «اجتهاد به مثابه فرایند کشف و تولید علوم انسانی اسلامی»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی ۱۳۸۵. به اهتمام: مظفر نامدار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حیدری‌فر، مجید (۱۳۹۱). مهندسی فهم و تفسیر قرآن: پژوهشی نو در روش‌شناسی تفسیر ترتیبی و موضوعی قرآن کریم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲). آداب الصلوة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). البیان فی تفسیر القرآن. تهران: کعبه. بیروت: دار الزهراء.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ساشادینا، عبدالعزیز (۱۳۹۳). روش‌شناسی مطالعات اسلامی در غرب: گفتارهایی از عبدالعزیز ساشادینا. تدوین و نگارش: یاسر عسگری و رسول نورزی فیروز. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سایر، آندرو (۱۳۸۵). روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی. ترجمه: عماد افروغ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹). زبان قرآن و مسائل آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران: سمت.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه. تصحیح: صبحی صالح. قم: هجرت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طیب‌حسینی، سید محمود (۱۳۸۹). چند معنایی در قرآن کریم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علی‌پور، مهدی، و حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۹۰). پارادایم اجتهادی دانش دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- کریمی، مصطفی (۱۳۸۵). قرآن و قلمروشناسی دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 - گلشنی، مهدی (۱۳۹۰). تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۳). درس‌نامه روش تحقیق موضوعی قرآن کریم. قم: فلاح.
 - لیتل، دانیل (۱۳۸۱). تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع. ترجمه: عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 - مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). شرح الکافی: الأصول والروضه. تعلیق و تحقیق: ابوالحسن شعرانی. تهران: المكتبة الاسلامیه.
 - مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۷). روش فهم حدیث. تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
 - معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 - نصیری، منصور (۱۳۸۸). تبیین در علم و الهیات. پایان‌نامه دکتری فلسفه دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 - النیشابوری، مسلم بن حجاج. (۲۰۰۰). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث.
 - هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن قیس الهلالي. تصحیح: محمد انصاری، قم: الهادی.
- Gadamer, Hans-George (1994). **Truth and Method**. Translation by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. New York: The Continuum Company.
 - Ricoeur, Paul (1990). **Hermeneutics and the Human Sciences**. Trans by John Thompson, New York: Cambridge University Press.
 - Wagner, D. G. (1994). The Growth of Theories. In **Group Processes, Sociological Analysis**. Foschi, M. & E. J. Lawler (eds.). USA: Nelson-Hall.